

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: میکا والتاری
برگردان از: ذبیح اله منصور
فرستنده: فرح نوتاش
۳۰ می ۲۰۲۰

صفحه ای از کتاب سینووه پزیشک فرعون

جلد دوم - ص ۱۳۲

وقتی سینووه شبی را به مستی در کنار رود نیل به خواب می رود و صبح روز بعد که یکی از برده های مصر که گوش ها و بینی اش را به نشانه بردگی بریده بودند را بالای سر خود می بیند در ابتداء می ترسد اما وقتی به بی آزار بودن آن برده پی می برد با او هم کلام می شود.

برده از ستم هائی که طبقه اشراف مصر بر او روا داشته بودند می گوید از فنودالیسم بسیار شدید حاکم بر آن روز های مصر.

برده از سینووه خواهش می کند او را سر قبر یکی از اشراف ظالم و معروف مصر ببرد و چون سینووه با سواد بود، جملاتی که خدایان روی قبر آن شخص ظالم نوشته اند برای او بخواند. سینووه از برده سوال می کند که چرا می خواهد سرنوشت قبر این شخص را بداند. برده می گوید سال ها قبل من انسان خوشبخت و آزادی بودم. همسر زیبا و دختر جوانی داشتم. مزرعه پر برکت اما کوچک من در کنار زمین های بیکران یکی از اشراف بود. روزی او با پرداخت رشوه به مأموران فرعون، زمین های مرا به نام خودش ثبت کرد و مقابل چشمانم به همسر و دخترم تجاوز کرد و بعد از این که گوش ها و بینی مرا برید، مرا برای کار اجباری به معدن فرستاد سال های سال از زن و دخترم بهره برداری کرد و سپس آن ها را به عنوان خدمتکار فروخت و الان از سر نوشت آنان اطلاع ندارم. اکنون از کار معدن رها شده ام. شنیده ام آن شخص مرده است و برای همین آمده ام ببینم خدایان روی قبر او چه نوشته اند.

سینووه با برده به شهر مردگان (قبرستان) می رود و سنگ نوشته آن مرد را اینگونه می خواند.
(او انسان شریف و درستکاری بود که همواره در زندگی به مستمندان کمک می کرد. و ناموس مردم کنار او آرامش داشت و او زمین های خود را به فقراء می بخشید. و هر گاه کسی مالی را مفقود می نمود. او از مال خودش ضرر آن شخص را جبران می کرد و او اکنون نزد خدای بزرگ مصر (آمون) است و به سعادت ابدی رسیده است.)
در این هنگام برده شروع به گریه می کند. و می گوید (آیا او انقدر انسان درستکار و شریفی بود و من نمی دانستم، درود خدایان بر او باد. ... ای خدای بزرگ آمون، مرا به خاطر افکار پلیدی که در مورد این مرد داشتم ببخش.)

سینوهه با تعجب از برده می پرسد که چرا علی رغم این همه ظلم و ستمی که بر تو روا شده . باز هم فکر می کنی او انسان خوب و درستکاری بوده است؟

و برده این جمله تاریخی را می گوید: وقتی که خدایان بر قبر او اینگونه نوشته اند، من حقیر چگونه می توانم خلاف این را بگویم؟

و سینوهه بعد ها در یاد داشت هایش وقتی به این داستان اشاره می کند . می نویسد : آنجا بود که پی بردم حماقت نوع بشر انتها ندارد و در هر دوره ای می توان از نادانی و خرافه پرستی مردم استفاده کرد.

یادداشت های سینوهه از خاطرات سفر هایش بین سال های ۱۳۳۴-۱۳۵۱ قبل از میلاد مسیح ، در سال های تبعید او در تنهایی در جزیره ای، بر کاغذ پاپیروس نوشته شده است و در صندوقی بعد از مرگ او یافته شده است. میکا والتاری نویسنده فنلاندی، برای خواندن یادداشت های سینوهه، خط هیروگلیف را آموخته و در سال ۱۹۴۵ آن خاطرات واقعی را در شکل داستانی ارائه کرده است. در سال ۱۳۶۵ ترجمه آن کتاب به فارسی به قلم ذبیح اله منصورى در ایران منتشر شده است. اگر کسی می خواهد فقط یک کتاب در زندگی بخواند ، برآستی باید آن "سینوهه پزشک فرعون" باشد. تا بداند چگونه از زمان باستان تا کنون کاهنان و کشیشان و ملایان، اهداف کثیف خود را به نام خدا به مردم تحمیل کرده اند.